

مهدویت و آینده‌پژوهی

روح الله شاکری زواردهی*
رضوانه شاهرخی ساردو**

چکیده

موضوع مورد بررسی در این پژوهش، «مهدویت و آینده‌پژوهی» است که به بررسی مفهوم مهدویت و آینده‌پژوهی و روابط موجود میان آن دو و نیز کارکردهای هر یک پرداخته است. از آنجا که آینده‌پژوهی به شناخت یا مطالعه آینده‌های ممکن و مطلوب جامعه می‌پردازد، می‌توان براساس شناخت گذشته و شرایط کنونی، آینده‌های ممکن و محتمل جامعه را تخمین زد. این بحث در جوامع اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا از منظر دینی، آینده‌سازی در ظهور امام منتظر^{علیه السلام} پاسخی روشن و جامع به پرسش‌های فطری و بنیادین بشر در خصوص زندگی مطلوب و آرمانی آینده است. با وجود برخی تفاوت‌ها که در پیش فرض‌ها، مسئله‌ها و غایات، میان آینده‌پژوهی و مهدویت پژوهی است، تشابهات موجود میان آن دو، نسبتی تفصیلی را موجب گشته که امکان تعامل متقابل و تنگاتنگی را با حفظ استقلال معرفتی و روشی آن‌ها فراهم می‌آورد. واژگان کلیدی: آینده، آینده مطلوب، آینده نگری، آینده‌پژوهی، مهدویت، مهدویت پژوهی، انتظار.

* استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه تهران - پردیس فارابی؛ shaker.r@ut.ac.ir
** کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق؛ rezvane.shahrokhi@yahoo.com

طرح مسئله

گرایش به کشف اسرار آینده، ناشی از کنجکاوی بشر در جهت کاهش خطرات و مقابله با آن‌ها بوده است. بشر از دیرباز، زمان را به سه بخش گذشته، حال و آینده تقسیم کرده است. زمان حال، به اندازه کافی شناخته شده است؛ شناخت گذشته نیز در حوزه تاریخ شکل می‌گیرد و شناخت آینده در دهه‌های پایانی قرن بیستم در قالب علم «آینده‌شناسی» یا «آینده‌پژوهی» بنیانگذاری شد و به نوعی ادامه تاریخ لقب گرفت؛ اما تاریخی که هنوز نگاشته نشده است (عصاریان نژاد، ۱۳۸۶: ۶۵). این رشته جدید که هدفش مطالعه منظم آینده است، گاهی اوقات «مطالعات آینده‌پژوهی»، «قلمرو آینده»، «تحقیقات در خصوص آینده»، «آینده‌پژوهی^۱»، یا «پیشگویی» نامیده می‌شود و متخصصان آن را که به دنبال کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و بهترند، «آینده‌پژوه» می‌گویند.

بنابراین، آینده‌پژوهی، فرایند مطالعه و بررسی آینده‌های محتمل و بالقوه، با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و ثبات است. این فرایند دربردارنده مراحل خاصی است که عبارتند از: شناخت تغییر و دگرگونی، نقد و تحلیل و بررسی آن، ترسیم آینده‌های مختلف و محتمل، ترسیم آینده مطلوب و در نهایت برنامه ریزی و تعیین راهبردهای رسیدن به آن. این دانش مشخص می‌کند که چگونه از دل تغییرات «امروز» واقعیت «فردا» تولد می‌یابد. نیز موضوعات آن دربرگیرنده گونه‌های «ممکن»، «محتمل» و «مطلوب» برای تغییر و دگرگونی از حال به آینده است.

بشر در طول تاریخ، همواره شاهد آینده‌شناسی دینی بوده است. این نوع آینده‌شناسی، با نگاهی روشن و جامع به کل تاریخ بشر، آینده‌ای محتوم و فراگیر را برای انسان‌ها پیش‌بینی می‌کند. مهم‌ترین بعد آینده‌شناسی اسلام و در واقع فرجام تاریخ، «آموزه مهدویت» است. این آموزه، پاسخگوی بسیاری از دغدغه‌ها و مشکلات و سؤال‌های بشر در طول تاریخ و چشم‌اندازی الهی و ایمانی به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی است (کارگر، ۱۳۸۸: ۶۸). از منظر

1. Futures Study.

آینده پژوهان دینی (مسلمان) جهان به سوی جامعه‌ای آرمانی یا آرمان شهری در سایه مقام ولایت عظمای الاهیة به پیش می‌رود و هرچند آحاد مردم منتظر با پندار و گفتار و کردار نیک خود می‌توانند منادی، مبلغ، و مروج آن جامعه آرمانی بوده، از این طریق به ظهور حضرت مهدی علیه السلام کمک کنند؛ شکل گیری آرمان شهر قدسی در پرتو ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از حتمیات تاریخ است و اراده بشر نمی‌تواند جلو تحقق آن را بگیرد (ملکی فر، ۱۳۸۷: ۱۰).

آینده پژوهی در ایران، به بحث مهدویت ارتباط یافته است؛ به طوری که در متون اسلامی ضمن بحث از آینده پژوهی، سخن از مهدویت و آینده پژوهی به میان آمده است. با وجود این، در این زمینه تحقیقات اندکی شامل چند مقاله و گفتار انجام شده است. که از این موارد، گفتار «آینده پژوهی به مثابه علم الانتظار» (ر. ک. عقیل ملکی فر و همکاران، الفبای آینده پژوهی، تهران، کرانه علم، فصل هشتم) و مقاله «آینده پژوهی مهدوی» (رحیم کارگر، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار، سال نهم، شماره ۲۸) قابل توجه می‌باشد و شاید بتوان مقاله «تأملاتی دینی پیرامون آینده پژوهی» اثر محسن الویری را که در فصل هفتم کتاب «الفبای آینده پژوهی» به چاپ رسیده است؛ در یک نگاه کلی به مهدویت مربوط دانست. در همه این آثار، به نوعی به آینده پژوهی دینی پرداخته شده که در نهایت بحث مهدویت مورد نظر قرار گرفته است.

در این نوشتار برآنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

۱- آینده پژوهی چیست و جایگاه و اهمیت آن چه می‌باشد؟ ۲- مهدویت پژوهی چیست و اهداف و غایات آن چه می‌باشد؟ ۳- چگونه می‌توان مفهوم مهدویت پژوهی را در ارتباط با آینده پژوهی تبیین کرد؟ در ابتدا به مفهوم آینده پژوهی و مهدویت پرداخته شده و در نهایت رابطه بین آن دو بیان شده است.

روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که با بهره گیری از کتابها و مجلات مختلف به انجام رسیده است.

درآمدی بر آینده پژوهی

مطالعات تاریخی و تحلیل حوادث آینده، دارای سابقه ۲۵۰۰ ساله است. آن گونه که اسناد تاریخی نشان می‌دهد، این گونه مطالعات ابتدا در خاورمیانه و چین صورت گرفته است. البته تحلیل رویدادها در جهت کسب آمادگی، برای پذیرش فردا، در گذشته دور با مطالعات آینده‌پژوهی در این روزگار با تحولات عمیق و گسترده‌ای روبه‌رو بوده است. در گذشته، به مدد علم نجوم و رابطه ستارگان و حرکت افلاک، حوادث پیش رو را ترسیم می‌کردند؛ اما امروزه با تحلیل علمی اوضاع و حوادث، درصدد ساختن آینده به گونه‌ای مناسب‌اند (منطقی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در دهه ۱۹۶۰، آینده‌پژوهی به عنوان یکی از رشته‌های جدید علوم پایه ریزی شد. انتشار کتاب «تصویر آینده» نوشته اف. ال پولاک^۱ در سال ۱۹۵۱، یکی از نشانه‌های بارز آن و کتاب «هنر حدس زدن» نوشته بی.دجوونل^۲ که در سال ۱۹۶۴ منتشر شد، نشانه دیگر آن است. همچنین تشکیل انجمن‌های تخصص آینده‌پژوهی از نشانه‌های دیگر این رشته جدید است. رشته آینده‌پژوهی معاصر، مسیرهای تکاملی مختلفی را پشت سر گذاشته است. یکی از مسیرها در کار دبلیو.اف. اگبرن^۳ و همکارانش براساس تجزیه و تحلیل روندهای اجتماعی و نقش فناوری در دگرگونی‌های اجتماعی پایه‌ریزی شد. مسیر دیگر، از طریق برنامه ریزی (استراتژیک) ملی بود. سومین مسیر در تکامل مطالعات آینده‌پژوهی، «تحقیق در عملیات» و «کانون‌های تفکر» بود. کمیسیونی که فرهنگستان ادبیات و علوم آمریکا، راجع به سال ۲۰۰۰ تشکیل داد، نقطه عطف دیگری در پیشرفت مطالعات آینده‌پژوهی بود و از همه مهم‌تر این که به مطالعات آینده‌پژوهی اعتبار علمی و دانشگاهی بخشید. پیشرفت‌های مشابه در علوم سیاستگذاری و ارزیابی تحقیقات نیز در پیشبرد رشته آینده‌پژوهی مؤثر بوده است (اسلاتر و همکاران، ۱۳۸۴: ۵-۸). با وجود این، با در نظر گرفتن تمامی شواهد مربوط به رشد و تکامل

1. F.L. Polak.
2. B. de juvenels.
3. W. F. Ogburn.

تخصصی این رشته، امروزه کم‌ترین تردیدی وجود ندارد که مطالعات آینده‌پژوهی به یک رشته پژوهشی جدید در محافل علمی تبدیل شده است.

آینده‌پژوهی، دانش و معرفتی است که دید مردم را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها و چالش‌های احتمالی آینده باز می‌کند، و از طریق کاهش ابهام‌ها و تردیدهای فرساینده، توانایی انتخاب‌های هوشمندانه مردم و جامعه را افزایش داده و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند به کجاها (آینده‌های اکتشافی یا محتمل) می‌توانند بروند؛ به کجاها (آینده‌های هنجاری) باید بروند و از چه مسیرهایی (راهبردهای معطوف به خلق آینده) می‌توانند با سهولت بیش‌تری به آینده‌های مطلوب خود برسند (محمودی و عباسی، ۱۳۸۴: ۳).

آینده در زندگی کنونی ما نقش عمده‌ای دارد؛ چرا که برنامه‌ها و رویاهای ممکن ما در آینده تحقق پیدا می‌کند. به همین خاطر، تفکر در زمینه آینده و آینده‌نگری از دیرباز مورد توجه بشر بوده؛ وجود اخترشناسان و پیشگویان در طول تاریخ بشر نیز گویای علاقه آدمی به آینده‌نگری بوده است. درست است که تحقق آینده از احتمالات است و ممکن است به وقوع نپیوندد؛ نمی‌توان به این بهانه که آینده قابل پیش‌بینی نیست، خود را به امواج آن سپرد تا هر زمان که با واقع‌ای روبه‌رو می‌شویم، به هر طرفی که امواج می‌روند، ما نیز به آن سو رویم؛ بلکه باید با برنامه ریزی قبلی و با آمادگی کامل عکس‌العمل نشان دهیم. بنابراین، آینده را با تمام احتمالات آن باید پذیرفت و به استقبال آن رفت؛ زیرا جهان از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، علمی و تکنیکی در حال تغییر است و هر روز دستاوردهای گوناگونی در زمینه‌های مختلف به ظهور می‌رسد. ما نیز برای ورود به قرن جدید باید آن را بشناسیم و توانمندی خود را بالا ببریم. بنابراین، با مطالعه آینده، توانایی گریز از پذیرش منفعلانه آنچه ممکن است اتفاق بیفتد و نیز مشارکت فعال در ایجاد آینده مطلوب را به دست خواهیم آورد (ناصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱).

لذا تغییر و تحول، یکی از پدیده‌های عادی در جامعه است که روندی پیوسته و طولانی دارد و دگرگونی در همهٔ زمینه‌ها، از گذشته تا حال و آینده امتداد داشته و خواهد داشت. آینده‌نگری در حقیقت پاسخی خردمندانه و حکیمانه به چالش‌های پدید آمده در پی

دگرگونی‌هاست؛ زیرا کنجکاوی و نگرانی انسان دربارهٔ سرنوشت خود در آینده، از مهم‌ترین دلایل ضرورت آینده‌پژوهی است.

هدف عمده آینده‌پژوهان، حفظ و گسترش بهروزی و رفاه بشر و ظرفیت‌های ادامه حیات بر روی کره زمین است. آینده‌پژوهان این هدف را مشخصاً با کاوش‌های منظمی که به منظور کشف انتخاب‌های مختلف برای آینده صورت می‌گیرد؛ دنبال می‌کنند. آن‌ها به تفکر معطوف به آینده می‌پردازند و می‌کوشند تصویرهای بدیل تازه‌ای از آینده بیافرینند. علاوه بر آن، تعهد و التزام بارز آینده‌پژوهان نسبت به آینده، آن‌ها را وادار می‌دارد تا به دفاع از آزادی و سعادت نسل‌های آینده؛ یعنی انسان‌هایی بپردازند که هنوز به دنیا نیامده‌اند و در زمان حال هیچ صدایی از آن‌ها شنیده نمی‌شود. همچنین آینده‌پژوهان برای اجرای وظایف خود، درصدد شناخت عوامل تغییر و دگرگونی هستند؛ یعنی می‌خواهند فرایندهای پویایی را شناسایی کنند که از یک سو علت اصلی پیشرفت‌های فناورانه بوده و از سوی دیگر نظم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دگرگون می‌کنند. همچنین می‌کوشند تحولات غیرمنتظره‌ای را مشخص کنند که جز تسلیم در برابر آن‌ها چاره‌ای نیست و سرانجام می‌کوشند تحولات قابل انتظاری که در کنترل آدمی قرار می‌گیرند، معلوم کنند. علاوه بر این، تلاش می‌کنند پیامدهای پیش‌بینی نشده، ناخواسته و ناشناخته فعالیت‌های اجتماعی را کشف کنند (اسلاتر و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۲).

مهدویت پژوهی و ارتباط آن با آینده‌پژوهی

«مهدویت» به عنوان آموزه‌ای اساسی که از یک سو، بر استمرار جریان نبوت و امامت و تاریخ دینی بشر استوار است و از سوی دیگر، در بردارنده چشم‌انداز نهایی و ایده آل حیات در پایان تاریخ زندگی بشر در این دنیا به شمار می‌رود؛ لذا آموزه مهدویت کانون مطالعات آینده‌پژوهانه دینی در علوم اسلامی محسوب می‌شود. براین اساس، مسلمانان در پیگیری آموزه‌ها و معارف اسلامی با چشم‌انداز روشن و مشخصی دربارهٔ آینده روبه‌رو هستند که مبتنی بر آن، خاستگاه و سرنوشت نهایی نیروهای فعال در تاریخ زندگی بشر توضیح داده می‌شود و

مطالعه آن، شکل دهنده حوزه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان آینده‌پژوهی دینی یاد کرد (آئین، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

به بیانی دیگر، مهدویت پژوهی، بررسی علمی و نظام مند در یکی از آموزه‌های حیاتی و بنیادین اسلام و دستیابی به دیدگاهی جامع درباره هستی و سرانجام حیات بشر و شناخت برنامه و راهبرد اساسی دین برای زندگی مطلوب، معقول و انسانی است. مهدویت پژوهی، رویکرد نوین پژوهی و نظریه پردازی دینی در عرصه نجات‌گرایی، حق خواهی، حقیقت خواهی، چشم به راهی پویا، حجت شناسی، انقلاب شناسی، اصلاح‌گری، جهان‌گرایی و..... است. مهدویت پژوهی شناخت طرح کلان الهی برای آینده بشر و چگونگی قرار گرفتن در مدار مشیت او برای رسیدن به جامعه آرمانی است (کارگر، ۱۳۸۸: ۸۰).

دین اسلام، همانند سایر ادیان آسمانی، برای جامعه بشر غایت و آینده‌ای روشن و سعادت بخش ترسیم می‌کند. آیات و روایات متعدد در این زمینه گویای این مطلب است که انسان در نهایت به جامعه‌ای مبتنی بر حق و حقیقت دست می‌یابد که در آن ظلم و فساد ریشه کن شده و عاقبت از آن پرهیزگاران است. نوید اسلامی قیام و انقلاب مهدی موعود^{علیه السلام} نیز در چهارچوب همین نظریه در ضمن آیات و روایاتی چند ارائه می‌گردد که در منابع فراوانی به آن‌ها اشاره شده است.

مجموعه آیات و روایاتی که در زمینه مهدویت مطرح شده‌اند؛ به دو دسته کلی قابل تقسیم می‌باشند: یک دسته از آن‌ها به ویژگی‌های «عصر ظهور و جامعه آرمانی» اشاره دارند و دسته دیگر، به مفهوم «انتظار» و زمینه‌سازی برای عصر ظهور پرداخته‌اند.

مصادق کامل جامعه مطلوبی که قرآن و روایات آن را ترویج می‌کنند؛ در عصر ظهور محقق می‌گردد؛ اما نباید به عنوان مجموعه شناخت‌هایی نگریسته شود که تنها ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان است و با وضعیت کنونی جوامع هیچ نسبتی ندارد؛ یعنی اگر الگوپذیری از چنین جامعه‌ای به صورت یک فرهنگ درآید و همه ارکان جامعه، خود را نسبت به شناخت ویژگی‌های آرمانی آن موظف بدانند، آن‌گاه معنای واقعی انتظار تحقق می‌یابد. توجه به همین نکته است که ما را در تفکیک و تمایز جامعه مطلوب و جامعه آرمانی اسلام یاری می‌دهد. لذا

نباید به جامعه عصر ظهور به مثابه سایر جامعه‌های آرمانی نگریست، که از سوی اندیشمندان ارائه شده است؛ بلکه باید آن را به الگویی مناسب و کاربردی برای سامان دهی زندگی اجتماعی عصر حاضر تبدیل کرد. با چنین رویکردی می‌توان گونه‌ای از آینده‌پژوهی (آینده‌پژوهی دینی) را به خدمت گرفت تا در برنامه ریزی‌های گام به گام، به عنوان ابزار هدایت اجتماعی عمل و جامعه موجود را در رسیدن به شرایط مطلوب یاری کند (قانع، ۱۳۸۸: ۶۱).

نتیجه توجه به مطالب مذکور، این که در «آموزه مهدویت» برای تحلیل و بررسی حوادث آینده ظرفیت‌های فراوانی وجود دارد. در واقع در این آموزه برای آینده‌پژوهی زمینه‌های فراوانی موجود است که این بر حسب تشابهات موجود میان آن دو، با وجود داشتن برخی تفاوت‌هاست که سبب تعامل و ارتباط بین آن‌ها گشته که در ادامه، برخی از آن‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند:

الف) آینده مطلوب

یکی از مسائل قابل توجه در اندیشه ورزی آدمیان، تأمل و تفکر در زمینه «آینده» است. از این رو در رویکرد اسلامی، آینده مطابق خواست و اراده خداوند رقم خواهد خورد و در مرتبه کلی، انسان‌ها از رویارویی با حوادثی که خداوند برای آن‌ها مقرر کرده است، گریزی ندارند. با این حال، آن‌ها می‌توانند انتخاب کنند که در برابر این حوادث چه موضعی داشته باشند و چگونه رفتار کنند و در نهایت، از چه سرنوشتی برخوردار شوند. در این جهت، انسان‌ها می‌توانند در رویارویی با آینده، از نشانه‌ها و گذشته‌ها بیاموزند و از این طریق درباره آینده شناخت به دست آورند. همچنین تحقق آینده ایده آل در نگاه اسلامی، مستلزم تغییر در درون و بیرون و به تعبیر قرآن سیر در انفس و آفاق است. بر این اساس، انسان‌ها از یک سو باید نسبت به آنچه اراده الهی رقم زده است، تسلیم باشند و سازگاری پیشه کنند و در واقع درون خود را هماهنگ با واقعیت‌های تغییر ناپذیر حیات تغییر دهند. از سوی دیگر، اقتضای مسئولیت اسلامی انسان، این است که در برابر تمامی جلوه‌های نازیبا و ویران‌کننده اطراف خود بشورد و از طریق حذف یا تبدیل آن‌ها، زمینه ساز شکل‌گیری آینده مطلوب خود، دیگران و جهانی باشد که در آن زندگی می‌کند (آیین، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

لذا ارائه تصویری روشن از آینده، بدون شناخت امکانات آینده یا آینده‌های ممکن و چگونگی سیر تحول حال به آینده ممکن نیست و طبعاً به محقق ساختن آینده دلخواه ممکن نخواهد بود. آینده‌نگر با شناخت سیر حرکت از حال به آینده، آینده مطلوب تحقق پذیر را در ذهن انتزاع، راه رسیدن از وضعیت موجود به آینده مطلوب را بررسی و دست آخر با به کارگیری همه عوامل لازم برای تحقق آن آینده تلاش می‌کند.

تفکر مهدویت نیز نوعی تفکر و نگرش معطوف به آینده و در حقیقت رویکردی آینده نگرانه است. در این تفکر، گذشته، حال و آینده جهان حرکتی مستمر، پویا، هدفمند و به سوی کمال ترسیم شده است که در آن، هیچ‌گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی نیست. در این تفکر، پایان جهان، چون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم علیه السلام صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمین، استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل جزو ارکان اصلی این تفکر برشمرده می‌شود. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
 (انبیاء: ۱۰۵).

در تفکر مهدویت، فرض اساسی آن است که حضرت مهدی علیه السلام پس از سال‌ها غیبت کبرا و به اذن الهی ظهور می‌کند و با تجلی قیام پربرکت خویش جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

حال، از آن جا که مهدویت در دین مبین اسلام، امیدواری به آینده‌ای روشن است؛ اهمیت توجه به آینده نگاری در حوزه مهدویت، محدوده بسیار وسیعی از جنبه‌های مختلف زندگی جوامع انسانی را می‌تواند پوشش دهد. به تعبیری دیگر، آینده نگاری کارکردها و توانمندی‌ها را پردازش می‌کند و در معرض برنامه ریزی قرار می‌دهد؛ کارکردهایی چون:

۱- آماده سازی جامعه در برابر آینده: با تصور حوادث ممکن و ارزیابی احتمالات، می‌توانیم خود و دیگران را برای آینده آماده و تحقق آن را مدیریت کنیم. در این حالت، فرصت‌ها، و تهدیدها را می‌توانیم بشناسیم و در برابر آن، یا برای به دست آوردن آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم.

۲- ترسیم و شبیه سازی نمایی کلی از آینده در حال ظهور: با استفاده از آینده نگاری موعود، بذر تحولات آینده را در زمان حال می‌توانیم بشناسیم و درباره آنچه در حال ظهور و به وقوع پیوستن است، اطلاعات و دانش بیش‌تری کسب کنیم و نقش خود و جامعه را در آن بستر برویانییم.

۳- دریافت و درک زود هنگام هشدارها: علاوه بر شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها، آینده نگاری ما را درباره درک زود هنگام این حوادث و مدیریت آن یاری می‌رساند.

۴- اعطای خودباوری و اعتماد: بعد از ترسیم و ادراک ولایی فرایند ظهور، به دلیل بررسی گستره وسیعی از حوادث و اتفاقات در آینده و فراهم سازی اقدامات لازم برای آن، می‌توانیم با قدرت و اعتماد بالایی پیش برویم.

۵- کسب موقعیت برتر و اقتدار آفرین: آینده‌نگاری، در حقیقت تصمیم گیری درباره آینده در زمان حال است؛ یعنی در زمان حال، درباره مسائل آینده تصمیم می‌گیریم و انرژی و موقعیت‌های برتر آفرین خود را ترسیم می‌کنیم. دانش و بینشی که از آینده نگاری دریافت می‌کنیم، ما را در کسب موقعیت برتر و در عرصه دفع تهدیدات یاری می‌کند.

۶- ایجاد تعادل میان رخدادها و اهداف: اگر دقایقی درباره آینده در زمان حال تأمل کنیم، از ذهنیت «دل خوشی به حال و به تعویق انداختن نگرانی درباره آینده» رهایی می‌یابیم. در این حالت می‌توانیم میان اهداف و رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر رابطه و تعادلی سازنده ایجاد کنیم.

۷- کسب اطلاعات درباره نیروهای مؤثر و ظرفیت ساز: از مزایای دیگر آینده‌پژوهی، کسب اطلاعات درباره نیروها و عوامل مؤثر بر حوزه مورد هدف است. شناسایی این نیروها و عوامل در توان درک و فهم آینده بسیار ضروری است.

۸- مدیریت و نظارت راهبردی سطح تغییرات: فهم و درک نیروها و عوامل مؤثر بر حوزه رخدادها، طراحان را درباره تغییرات احتمالی آینده هوشیارتر می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد با رعایت قواعد راهبردی، برنامه‌ریزی کنند و خود یا جامعه را در برابر تهدیدها و رخدادها و امواج معارض آماده گردانند و براساس آن سناریو، مدیریت تغییرات خود را تنظیم و به آن عمل کنند (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸).

ب) تلاش در جهت بهبود زندگی و ساختن آینده بشر

جهان آینده، موضوع و هدف اقدامات ماست و تقریباً هر کاری که انجام می‌گیرد، با هدف بهبود شرایط در آینده است؛ یعنی آینده قلمرو اهداف و رویاها است؛ همان‌طور که گذشته قلمرو خاطرات است. از آن‌جا که جهان آینده هنوز وجود نیافته است، می‌توان آن را مطابق آمال و آرزوهای خود شکل داد؛ برخلاف جهان گذشته که سپری و تمام شده است. بنابراین، چگونگی کشف آینده و شکل بخشیدن به فردایی بهتر، می‌تواند برای همه افراد، صرف نظر از میزان تحصیلات و موقعیت شغلی آن‌ها مفید باشد؛ چرا که تمام رویا، ایده‌ها و افکار ذهنی ما که در زمان حال شکل می‌گیرند، برای آینده نشانه‌گیری شده‌اند و آثار آن‌ها در آینده نمایان می‌شود. عملکرد افرادی که مستقیم یا غیرمستقیم بر آینده دیگران تأثیر می‌گذارند؛ بدون هیچ اغمازی به وسیله خرد جمعی آینده دآوری خواهد شد (محمودی و عباسی، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳)؛ زیرا آینده‌پژوهی سرشتی اخلاقی دارد و عمیقاً مسئولیت‌آور است. مسئولیت‌سنجینی که از طریق معرفت آینده‌پژوهی بردوش ما گذاشته می‌شود، اندیشیدن به سرنوشت آیندگان است. ما نمی‌توانیم نسبت به نیازها و مسائل احتمالی نسل‌های آینده بی‌تفاوت باشیم؛ به قول معروف: «ما امروز را از گذشتگان به ارث برده‌ایم؛ بلکه آن را برای ساختن آینده از آیندگان به وام گرفته‌ایم». امروز وقتی حقیقتاً بالارزش خواهد بود که در آن، چیزی برای بهروزی نسل‌های آینده بکاریم (ملکی‌فر، ۱۳۸۴).

آینده‌پژوهی دینی، مؤمنان را شایسته برتری در تمام زمینه‌ها دانسته و این باور را ترویج می‌کند که در پرتو اتکال به خدا و تلاش هدفمند، هر کار بایسته و شایسته‌ای قابل انجام دادن است. این گونه آینده‌پژوهی، تنها متضمن باور به آینده‌ای بهتر یا ممکن‌سازی غیرممکن‌ها نیست؛ بلکه برکشنده همت‌ها برای دستیابی به اهداف نیز هست. از این رو، آینده‌پژوهی برآمده از متن آموزه‌های اسلامی از هر دری که وارد شود؛ ناامیدی، خمودگی، سستی و کاهلی از در دیگر خارج می‌شوند. این‌گونه آینده‌پژوهی همواره خالق امید و مشوق تعامل فردی و جمعی است.

طرفداران «نقش‌سازندگی انسان» بر خلاف جبرگرایان معتقدند که آینده را می‌توان

دگرگون کرد و ساخت. انسان موجودی آینده نگر و آینده ساز است و آینده در گرو اعمال اوست. رشد و کمال انسان، به میزان آینده نگری و برنامه ریزی‌های واقع گرایانه او بستگی دارد. قرآن کریم انسان را موجودی آینده‌نگر و آینده‌ساز معرفی می‌کند؛ چنان‌که در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند بدون تغییر مردم، جامعه را به رشد و کمال نمی‌رساند؛ جز آن‌که خود انتخاب کنند.

در این تفکرات حرکت‌ساز، انسان مسئول است و باید نسبت به آینده خود همه‌گونه آمادگی‌های لازم را داشته باشد و زمینه‌های مناسب را پدید آورد؛ زیرا سستی و کوتاهی امروز عامل ذلت و خواری فردا است و فرار و گریز از مسئولیت‌ها، عامل نابودی و سقوط فرداهای تاریخ است (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶).

امروزه ذهنیت بشر، از این زمینه باید برخوردار باشد که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد تا جهان را از عدل و داد پر سازد و او را از زیر بار ظلم و ستم نجات دهد و این، همان چیزی است که همه پیغمبران برای آن تلاش کرده‌اند و پروردگار متعال، در قرآن کریم آن را به مردم وعده داده است:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ و از دوش آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد (اعراف: ۱۵۷).

از این رو انتظار ظهور منجی صالح و عدالت گستر و موعود الهی با آثار گوناگون خود، انسان‌های صالح، مصلح، امیدوار، انقلابی، مؤمن و متحرک می‌پروراند و منتظران را به صحنه‌های سیاسی و اجتماعی می‌کشاند. از طرفی نیز، با نشان دادن افق نورانی و چشم‌انداز دنیای عادلانه، آن‌ها را به گونه‌ای تربیت می‌کند که به وضع موجود رضایت نمی‌دهند و همیشه به دنیای پاک‌تر با مهرورزی بیش‌تر و عدالت کامل‌تر فکر می‌کنند. چنین تربیتی به موجبات اجتماعی و سیاسی اصلاح‌گرایی و نعمتی برای زمینه‌سازی ظهور می‌انجامد (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۷-۱۳۲).

از بعضی آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود ﷺ آخرین حلقه از

حلقه‌های مبارزه جریان حق با جریان باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن فرد در این سعادت، به این موقوف است که آن فرد عملاً در گروه حق باشد. آیاتی که در روایات به آن‌ها استناد شده است، نشان می‌دهد مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده و پیروزی نهایی اهل ایمان و تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۶).

ج) نفی جبرگرایی و تأکید بر قدرت اختیار انسان

آینده پژوهی، برخلاف تحجر و درج‌زدن، سبب ارتقا، رشد و به‌آوری می‌شود و در این زمینه، کارکردی مهم دارد و برخلاف گذشته پژوهی که منفعلانه است، به اختیار و اراده بشر توجه دارد که خداوند در او به ودیعت نهاده است تا به اجرای نقش احتمالی خود در آینده بیندیشد و آن را عملی سازد.

در واقع از نظر قرآن، نجات و رستگاری انسان‌ها فرایندی است که با اراده انسان انجام می‌گیرد و اراده الاهی هم به تحقق و توفیق اراده‌بندگان یاری می‌رساند. نظریه اشتیاق منجر به ظهور و پایان درخشان و نیکوی تاریخ بشر، بر سنتی الاهی مبتنی است؛ اما این کارکرد الاهی، به شکل‌گیری اراده در انسان‌ها مبتنی است که در نهایت اگر به کسب رضای الاهی بینجامد، بنا به وعده الاهی، اراده ظهور را محقق می‌نماید. به عبارت صریح تر، ظهور زمانی رخ می‌دهد که جوامع منتظر در جهان، هر کدام به نوعی با بهره‌گیری از ضرورت‌های ظهور و آگاهی‌ها و تجربیات تاریخی خود، بتواند عقلانیت نهفته در پیام ظهور منجی را که به جهان عرضه می‌شود؛ در یابد و برای تحقق آن، عالمانه تلاش کند. منتظران صالح باید خود صالح باشند و صالح کسی است که آگاهانه برگزیند و برای تحقق آن، به طور خستگی‌ناپذیر تلاش کند. در آن صورت، اراده جمعی در راستای اراده الاهی شکل می‌گیرد و جامعه‌ای پدید می‌آورد که سنت الاهی تحقق آن را نوید داده است (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

همان‌طور که گفته شد، تلاش انسان‌ها در تحقق ظهور منجی، تأثیر بسزایی دارد؛ به طوری که هر چه تلاش بیش‌تر و آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، منجی زودتر ظهور خواهد کرد. از بررسی آیات قرآن، این نکته به دست می‌آید که انسان مسؤل رفتار خود و

حوادثی است که در اطراف اوست و هرگونه تغییر و دگرگونی در زندگی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، معلول عملکرد انسان است. ظهور منجی نیز از جمله پدیده‌هایی است که در جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد و از این قاعده مستثنا نیست و تا زمانی که جامعه جهانی برای آن تحول، آمادگی لازم را حاصل نکند و انسان‌هایی فداکار پیدا نشوند تا با فداکاری، زمینه آن تحول را فراهم کنند، آن تحول عظیم اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، عدم وقوع ظهور را می‌توان معلول فراهم نشدن مقدمات ظهور، حضور نداشتن یاران مخلص و آماده نبودن مردم دانست (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۱۳۹ - ۱۵۲).

از آن‌جا که ظهور منجی، بر اساس آنچه، در احادیث متعدد آمده است، موجب برچیده شدن بساط ستم در جهان و گسترده شدن عدالت خواهد شد؛ انتظار مهدی در حقیقت، انتظار تغییری مبارک و تحولی شکوهمند خواهد بود. از این رو این انتظار را می‌توان «انتظار تغییر» نامید. هر گونه تغییر و تحول، به مقدمات و لوازمی نیازمند است که به عملکرد افراد وابسته است. با توجه به آیات قرآن کریم، تغییر و تحول از یک منظر در دو حوزه فردی و اجتماعی قابل تقسیم می‌باشد. در حوزه تغییر فردی، تحولات درونی افراد، گاهی اوقات سرنوشت آن‌ها را تغییر می‌دهد و فرد را از گمراهی، به نور هدایت رهنمون می‌سازد یا متقابلاً او را، از مسیر هدایت و نورانیت، به گمراهی می‌کشاند. همان‌طور که گفته شد، منشأ این تحولات اساسی، رفتار آدمی است که هم تغییر مثبت و هم تغییر منفی را شامل می‌شود. در بعد اجتماعی نیز تغییر و تحول در دست خداست؛ با این شرط که مقدمات و لوازم آن، همچنان در دست افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، در حقیقت، افراد جامعه می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر اجتماعی را فراهم آورند. در حقیقت، این تغییر، پیش از آن که اجتماعی باشد، فردی بوده و دست‌آورد این تغییر فردی، تغییر اجتماعی است. ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برچیده شدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام؛ مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشر در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد؛ به طوری که آیات و روایات فراوانی تحقق این امر را تصریح کرده‌اند (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵-۲۲).

می‌توان گفت در تمامی تفکرات، در خصوص اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح بزرگ جهانی؛ سمت و سوی جهان رو به پیروزی عدالت و نجات قطعی انسان‌ها و نابودی حتمی ظلم و ظالم است. همین انتظار، عامل نیروبخش و ایمان بخش به ستم‌دیدگان است و باعث امیدواری آن‌ها به پیروزی می‌گردد. این ایمان قطعی نه تنها آن‌ها را بی مسئولیت و منفعل بار نمی‌آورد، بلکه به آنان نیرو، قدرت و اطمینان به پیروزی و روحیه فعال می‌دهد (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۹۴ - ۱۹۵). بنابراین، کل نظام و تفکر مهدویت در بستر مشیت الهی، انسجام و قوام می‌یابد و تحلیل خواهد شد. در حقیقت در این نوع تفکر، ذات پروردگار در عین وجود اختیار برای انسان، دارای قدرت تأثیرگذاری بوده است و سنت‌های الهی، چون بدا و ابتلا در حیات بشری وجود دارند. در این جاست که تفاوت تفکر مهدویت با تفکر جبرگرایانه و تفویض گرایانه مشخص خواهد شد.

د) ترسیم جامعه مطلوب

تحقق جامعه ایده آل (دینی) مستلزم آینده‌پژوهی است. انسان، از منظر عدالت و آزادی، باید آینده‌های گوناگون را تصور کند و سپس یکی را از میان آن‌ها برگزیند. باید جامعه‌ای خوب و شایسته آراست و بصیرت جامعه درباره آینده، چستی آینده و چگونگی امکان تحقق آن را از طریق منجی باوری برآورد و انسان‌ها را به سمتی هدایت کرد که آگاهانه و با اراده خود بیندیشند که «آینده چه باید باشد». تحقق عدالت، مقابله با حکومت ستمگران و نامشروع دانستن همکاری و همراهی با آنان، از محورهای اساسی گفتمان آرمان شهر دینی در اسلام است. بر همین اساس، معتقدان به مهدویت در عصر انتظار می‌کوشند جهت اجرای عدل و قسط در جامعه و مبارزه با ظلم و بیداد قدم بردارند و از این طریق، جامعه را برای ظهور بزرگ پرچمدار عدالت آماده سازند. سازش و تسلیم در برابر حاکمیت ظالمان و طاغوتیان در قاموس مکتب منتظران واقعی جایی ندارد و همراهی و همنوایی با مفسدان و ستمگران و سکوت در برابر مظالم و مفسد بسیار زشت شمرده می‌شود. منتظر حقیقی با تکیه بر وعده حق الهی، در مسیر دفع ظلم و مبارزه با حاکمیت مستکبران مقاومت می‌کند و نوید فتح نهایی مستضعف بر مستکبر را با قیام و مبارزه خود به اثبات می‌رساند (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۳ - ۱۰۶).

رغبت به مبانی و آموزه‌های مهدوی پیش از عصر ظهور، محرک تهذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی علیه السلام و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. برخلاف مدینه فاضله افلاطون که تنها تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و در جهت عملی شدن آن هیچ انگیزی صورت نمی‌دهد و تقدسی در آن وجود ندارد مهدویت، نزد پیروان آن، جنبه قدسی و دلبری دارد؛ انگیزاننده است و مؤمنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری حتمی می‌دانند. در باور دینی، رسالت امام زمان که خود انسانی کامل و الگوی کامل انسان‌ها و ولی و رهبر جامعه ایده آل انسانی است؛ الگوی عینی به شمار می‌آید که «شدن» و «امکان تحقق» را بیان و فرد و جامعه را احیا می‌کند و برمی‌انگیزاند تا به سوی آن کمال مطلوب الاهی حرکت کند، فاصله «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» را اندک سازد. ادبیات اشتیاق و رغبت، تنها در گام برداشتن در این مسیر شکل می‌گیرد؛ اشتیاقی که متضمن درک شرایط و خدمت عاشقانه و راغب او در انجام دادن هدف مقدس اوست و ماهیتی عملگرایانه و مسئولیتی عینی دارد. در این بستر و حوزه، هر عمل نیکی که از فرد مشتاق و راغب سرزند و هر تلاشی که در جهت اجرای عدالت و اعطای حقوق عامه و جلوگیری از بروز منکر از سوی هر فردی صورت پذیرد، اقدامی «منتظرانه» محسوب می‌شود و گامی به سوی وضعیت مطلوب و پایداری است که در عصر ظهور تجلی می‌یابد (همان: ۵۰-۵۲).

ه) خلق چشم‌انداز جامع و مطلوب از آینده

مهم‌ترین وجه آینده‌پژوهی، «چشم‌اندازسازی» آن است که به هنجارها و رفتارهای کنش‌گرایانه نیازمند می‌باشد. خلق چشم‌انداز و تلاش برای محقق ساختن آن، تجلی بخش آینده‌پژوهی هنجاری است که بعضی از آینده‌پژوهان را بر آن داشته تا چشم‌اندازهایی فراگیر و برخوردار از مؤلفه‌های متعالی، تصویرهایی خلاقانه و اندیشمندانه از جامعه‌ای بدون نقص و کاستی و متفاوت از سایر جوامع را ترسیم کنند و پیدایش و شکل‌گیری جهانی جدید را نوید دهند؛ چرا که چشم‌انداز، شگردی آینده‌پژوهانه است که با ارائه تصویری واضح و مطلوب از آینده، به آن، شکل می‌بخشد و توانایی نگرستن به فراتر از واقعیات موجود و خلق و ابداع آن چیزی است که هم اکنون موجود نیست.

می‌توان گفت رشد و پویایی جوامع در گرو ترسیم چشم‌انداز آن‌هاست؛ زیرا هیچ امر مهمی بدون چشم‌انداز محقق نشده است و گرچه یگانه عامل موفقیت نیست؛ ضروری‌ترین و مهم‌ترین عامل به شمار می‌آید. به همین خاطر، سازمان‌ها و جوامع چشم‌انداز محور، از سازمان‌ها و جوامع محروم از چشم‌انداز بسیار توانمندتر هستند. تمامی ادیان آسمانی، بویژه دین اسلام، با ترسیم چشم‌اندازهایی حرکت آفرین و الهام بخش از آینده قدسی بشر، بی‌نظیرترین منابع خلق چشم‌اندازها به شمار می‌روند.

دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوش بینانه بوده و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت آمیز عنوان شده است. سرانجام سعادت‌مندان جهان، همان تحقق کامل هدف آفرینش انسان‌هاست که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود. قرآن درباره سرنوشت جوامع بروشنی سخن گفته است. از نظر قرآن، مشیت الهی بر این تعلق گرفته که در آینده، فقط صالحان وارثان زمین خواهند بود و حکومت جهان و اداره امور آن را به دست خواهند گرفت و حق و حقیقت، در موضع خود استوار بوده و باطل برچیده خواهد شد. در واقع، آینده در قرآن کریم بر وعده تحقق جامعه‌ای کامل و مطلوب، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام، گسترش دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان، زمامداری صالحان و ارباب لیاقت و پیروزی حزب الله مبتنی است (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

برخلاف دیدگاه برخی افراد که چشم‌انداز آینده بشر را تاریک و ظلمانی دانسته و معتقدند فرجام بدی در انتظار اوست؛ اسلام آینده بشر را مثبت ارزیابی کرده و آن‌ها را به آینده‌ای روشن امیدوار ساخته است. در واقع، آینده‌نگری مثبت، از باورهایی است که در میان آموزه‌های اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است. مقوله مهدویت، باورداشتی است که آینده‌نگری مثبت اسلام را نشان می‌دهد. دین اسلام، با عهده دار شدن این مسئولیت بزرگ، انسان‌ها را به آینده و فرجامشان امیدوار کرده، مهدویت، را سمبل آینده مثبت به انسان‌ها معرفی کرده است. بنابراین، می‌توان گفت چشم‌انداز آرمانی همه اولیا و انبیای الهی در حکومت مهدوی به طور کامل تحقق می‌یابد و از این دوره است که تکامل جهانی شدت می‌یابد و افراد برخلاف عصر قبل از ظهور، از زمان تحقق این دوره تا انتهای جهان می‌توانند با هزینه و تلاشی کمتر از قبل به رشد و کمال دست یابند. در واقع مهدویت، همان آرمان شهری است که قرآن معرفی می‌کند.

و) فراگیری و همه جانبه نگری

مقوله آینده نگری، ایده فراگیر و همه جانبه‌ای است که میان همه انسان‌ها با ملیت و نژاد مختلف مطرح است و نمی‌توان آن را به گروه، یا یک ملت یا نژاد و دینی منحصر دانست؛ بلکه با تجربه و استقرا ثابت شده است که ایده آینده نگری در طول تاریخ، از انسان‌های نخستین گرفته تا انسان‌های معاصر و نیز از مردمان مشرق تا مردمان مغرب و نژاد سفید گرفته تا سیاه و زرد؛ در میان همه، به نحوی وجود دارد. پس، نمی‌توان گفت آینده نگری مخصوص مسلمانان یا جوامع مذهبی یا سرخوردگان و بحران زدگان است؛ بلکه ایده‌های انسانی است (الهی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در نگرش اسلامی، مهدویت نیز از رویکردی کلان به آینده تاریخ حکایت می‌کند. از این منظر، مهدویت ابعاد گوناگونی یافته و به منزله نظامی فکری - عملی مطرح می‌شود. چنین نگرشی به مهدویت، گویای فراگیری چنین آموزه‌ای نسبت به عرصه‌های مختلف حیات انسان‌هاست. برخلاف نگرش‌های مدرن سکولار، دین، امری فراگیر است و عرصه‌های اصلی زندگی بشر را در برمی‌گیرد. بنابراین، باور و اعتقاد به مهدویت، بخشی از نگرش کلان دینی را شامل می‌شود. چنین عرصه‌ای با دیگر بخش‌های دین کاملاً در ارتباط است و تجلی بخش زندگی آرمانی به شمار می‌آید. مهدویت، از این جهت، نگرش اسلام به آینده جهان را بیان می‌کند و بخش کلانی از فلسفه نظری تاریخ در نگرش اسلامی است (به‌روزی‌لک، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۵).

ادیان با قدرت معنا بخشی بسیار، می‌توانند تمام ابعاد زندگی انسان را تعریف کنند و پوشش دهند. بدین سبب، پیروان ادیان و مومنان، در زندگی خویش آرامش بیش‌تری دارند. این ویژگی در اسلام به منزله مکتب الهی و آخرین پیام الهی برای بشر، به صورت کامل وجود دارد. اعتقاد به مهدویت از این حیث، بخشی از مکتب فراگیر اسلامی است. با وجود این، خود نیز می‌تواند با توجه به تجلی و تبلور کمال اسلام در عصر مهدوی، یک مکتب شمرده شود. چنین مکتبی با مکتب اسلام رابطه طولی دارد و از آن متمایز و جدا نیست. وجه تفکیک مهدویت به مثابه مکتب، آن است که جامعه آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد و با

تحقق آن، اسلام به صورت کامل و عینی تحقق خواهد یافت. بنابراین، می‌توان مکتب مهدوی را عصاره کلیت اسلام دانست و کلیت مکتب اسلام را در مکتب مهدوی جست‌وجو کرد (همان: ۱۰۲).

بنابراین، می‌توان گفت تمامی ادیان الهی، به خصوص اسلام، برخلاف دیدگاه‌های سکولار، جامع بوده و دربرگیرنده تمام عناصر و لوازم عرصه‌های مختلف زندگی کل بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها می‌باشند و در تمامی عرصه‌های زندگی، بشر دارای دیدگاه خاصی هستند و آن عرصه‌ها را تبیین و راهکارهای لازم را ارائه کرده‌اند. در این میان، دین اسلام به عنوان مکتبی آسمانی و آخرین دین، جامع‌ترین مکتب است. مکتب مهدوی نیز که عصاره مکتب اسلام به حساب می‌آید، جامع است. طبعاً ویژگی‌های موجود در مکتب مهدوی، شکل متکامل و عینی مکتب اسلامی است. دولت مهدوی از این جهت، تمام ویژگی‌های حکومت نبوی صلوات الله علیه را محقق می‌سازد. بنابراین، بر دیدگاه‌های کلان اسلامی در عرصه‌های مختلف مبتنی است.

ی) پدیده‌ها و تحولات جهان

در عصر حاضر، ما با تحولات و پدیده‌های جهانی مختلف و پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم که هر کدام از آن‌ها ما را با چالش‌های مختلفی مواجه ساخته است. از جمله این پدیده‌های عصر جدید، فرآیند جهانی شدن است که از آثار و نتایج دوران مدرنیته و پیشرفت فناوری اطلاعات قلمداد می‌شود. پدیده جهانی شدن به دلیل تأثیرات فراوانی که بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ ملت‌ها دارد؛ بسیار حائز اهمیت است.

از سده بیستم به این طرف، ما شاهد حوادث و رویدادهایی هستیم که مفهوم جهانی شدن را موضوع تفکر و اندیشه قرار داده است. بدیهی است آگاهی از تغییرات، الزامات و راهکارهای موجود در جهت فرآیند جهانی شدن، بخصوص از بعد دینی و فرهنگی، برای تمام مسلمانان جهان که از غنای فرهنگی خاصی برخوردار می‌باشند؛ ضرورتی انکار ناپذیر است.

از آن‌جا که اسلام، دینی جهان شمول و عالم گیر است؛ جهان شمولی تعالیم این دین سبب شده است برای رسیدن به هدف نهایی که همان کمال و سعادت بشری است؛ بسط و

گسترش ارزش‌های دینی و بویژه عدالت اجتماعی را از حوزه‌های خاص آغاز کند و تا مرز عدالت گستری در سطح جهان امتداد دهد. در این جهت، اسلام مکانیزم اجرایی دستیابی به اهداف مورد نظر را تحت عنوان تشکیل حکومت دینی مطرح می‌کند. که گستره حاکمیت خود را در ورای مرزهای ملی و در سطح جهان جست‌وجو می‌کند. از طرفی ما در متون دینی اسلام به روایاتی برمی‌خوریم که جامعه عصر ظهور حکومت امام عصر علیه السلام را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند که درک این تحولات جز از طریق رشد تکنولوژی علم و اطلاعات امکان پذیر نمی‌باشد. همچنین آیات متعددی از قرآن کریم، مستقیم یا غیرمستقیم جهانی شدن رسالت اسلام و محدود نبودن آن را به مکان و زمانی خاص بیان و نگرش جهانی دین اسلام را ترسیم کرده‌اند.

مهدویت، به عنوان مدینه فاضله اسلامی و ظهور منجی موعود، تدبیری الهی است برای سرانجام تاریخ تا آمال و آرزوهای همه انسان‌ها در طول قرن‌ها تحقق یابد. تحقق چنین دوره‌ای مستلزم آماده بودن زمینه‌ها و شرایط لازم است. یکی از شرایط و زمینه‌های لازم در این باب که باعث توجه بیش‌تر به آموزه فرج شده؛ پدیده «جهانی شدن» است. بدین جهت است که مهدویت اسلامی می‌تواند با پدیده‌ای به نام جهانی شدن ارتباط یابد (بهر روزی‌لک، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

مدینه فاضله مهدوی دارای ویژگی‌هایی است که در مطالعه تطبیقی، توجه به آن‌ها ضرورت دارد. در ذیل برخی از این ویژگی‌ها و ابعاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) مهدویت و غایت تاریخ: در ادیان ابراهیمی، تاریخ سرانجامی داشته و دارای غایتی است که در حال حرکت بدان سو می‌باشد. از دیدگاه اسلامی، سرانجام تاریخ بشر، تحقق وعده الهی حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی است. تحقق چنین مدینه‌ای قطعی و سنتی الهی است. تحقق چنین غایتی، وضعیت جدیدی برای بشر است که جامعه بشری مبتنی بر فطرت الهی را به وجود می‌آورد. تحقق چنین جامعه‌ای غایت و آمال تمامی انسان هاست.

ب) بعد جهانی مهدویت اسلامی: ادیان، خلقتی جهانی دارند. به دلیل وحدت ذاتی جهان هستی که همه امور به ذات حق برمی‌گردد، پیام الهی برای تمامی انسان‌هاست و تنوع

ادیان آسمانی، نه به دلیل تنوع در محتوا و پیام، بلکه در ویژگی‌های عصری آن هاست. پیام الهی، واحد است و در نتیجه مخاطب آن تمام انسان‌ها هستند. از این رو مهدویت اسلامی نیز هرگز به سرزمین یا قوم و نژاد خاصی تعلق ندارد؛ بلکه تدبیر الهی برای تمامی انسان هاست و از این رو گستره جهانی دارد. مهدویت اسلامی تحقق بخش فطرت بشری نیز می‌باشد. از این رو مهدویت اسلامی به دلیل ابتنا بر هویت فطری و الهی انسان‌ها، آرمان تمامی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد و بعدی جهانی دارد.

ج) صبغه الهی - دینی، در دولت مهدوی علیه السلام: در جامعه مهدوی، امام معصوم، لطفی الهی است که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی، جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌شود. از این رو ویژگی جامعه اسلامی عصر مهدوی، برخلاف نگرش عصر جدید، تأکید بر فضیلت و سعادت می‌باشد؛ در حالی که عصر جدید صرفاً بر آزادی انسان مبتنی است و دغدغه فضیلت و سعادت بشر را دارا نیست. حکومت جهانی، از توجه به عنصر دین به عنوان عنصر هویت بخش فراگیر، ناگزیر می‌باشد.

د) تکامل فکری بشری و رشد آگاهی انسان‌ها: به رغم انحرافات فکری در ادوار مختلف تاریخی، انسان‌ها در طول تاریخ، شناخت تکامل یافته تری از جهان اطراف خویش داشته‌اند و سیر تفکر بشر همواره به سمت و سوی تسخیر عرصه‌های ناشناخته جدیدی حرکت کرده است. البته دانش بشر عرصه‌های بسیار گسترده و عظیمی را فتح کرده است؛ اما چنان که در روایات ملاحم آمده است، علم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیشرفت شگرفی خواهد داشت و از سوی دیگر، فهم و آگاهی انسان‌ها نیز فزونی خواهد یافت.

ه) گسترش عدل و داد در سراسر گیتی: ایده عدل و داد از جمله آرمان‌های انسان‌هاست که در جامعه موعود و به دست منجی تحقق خواهد یافت. حکومت عدل و داد و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، وعده الهی برای مستضعفان است. از این رو، آن حضرت جامعه مبتنی بر عدالت را برپا خواهد کرد. هر چند غایت اصلی جامعه مهدوی، زمینه‌سازی سعادت، فضیلت و تکامل انسان‌هاست؛ طبعاً عدل و داد، یکی از زمینه‌های لازم تحقق چنین آرمانی خواهد بود (همان).

برای فرآیند جهانی شدن، قرائت‌ها و تفسیرهای متفاوتی است که بدون تردید مهدویت اسلامی با همه این قرائت‌های جهانی شدن سازگاری ندارد. اگر منظور از جهانی شدن، فرآیند گسترش تکنولوژی ارتباطی باشد و در حد وضعیتی سخت افزاری و ابزاری به آن نگریسته شود که با محتوا و نرم افزار خود رنگ می‌گیرد؛ با مهدویت اسلامی کاملاً سازگار و بلکه ملازم آن می‌باشد و به طوری که عناصر چهارگانه ذاتی جهانی شدن، یعنی تحقق ابزاری فضای ارتباطی، آگاهی تشدید یافته، جدا شدن هویت از مکان و اهمیت یابی فضا و تحقق جامعه بشری در جهان؛ بر این اساس قابل تأمل است.

نتیجه

به رغم برخی تفاوت‌ها در پیش فرض‌ها، مسئله‌ها و غایات میان آینده‌پژوهی و مهدویت پژوهی؛ تشابهات موجود میان آن دو، نسبتی تفصیلی را موجب گشته است که امکان تعامل متقابل و تنگاتنگی را (البته با حفظ استقلال معرفتی و روشی آن‌ها) فراهم می‌آورد. بر این اساس، با توجه به سطوح کلان آینده نگری دینی که همان «آینده‌پژوهی قدسی» است و چشم‌اندازی روشن از فرجام جوامع انسانی و دورنمایی شفاف از فرجام هستی ارائه می‌دهد و ما را به هوشیاری و دقت بیش‌تر و فعالیت مؤثرتر برای ساختن دنیایی مبرا از هرگونه ظلم و نابرابری و مملو از صلح و صفا و عدالت و سعادت فرا می‌خواند؛ و همچنین سطح خرد آینده نگری دینی که ناظر به سنت‌های اجتماعی است (چرا که این دو سطح در تعامل با یکدیگر هستند)؛ آری، با توجه به موارد مذکور، می‌توان جامعه را در راه رسیدن به شرایط مطلوب و آرمانی یاری و شرایط تحقق آرمان‌های الهی را در جامعه فراهم کرد.

منابع

۱. آئین، یاسر (۱۳۹۰). گفتگو از آینده‌پژوهی دینی با تأکید بر آموزه مهدویت، *فصلنامه پژوهش‌های مهدوی*، سال اول، شماره ۳.
۲. اسلاتر، ریچارد و همکاران (۱۳۸۴). *نواندیشی برای هزاره نوین*، ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳. الهی نژاد، حسین (۱۳۸۶). آینده‌نگری و فرجام تاریخ بشر، *فصلنامه انتظار موعود*، شماره ۲۱.
۴. بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۳۸۶). مهدویت پژوهی، دو نگرش مکتب وار و دکترینال، *انتظار موعود*، شماره ۲۰.
۵. _____ (۱۳۸۱). مهدویت و جهانی شدن، *فصلنامه کتاب تقد*، سال ششم، شماره ۲۴ و ۲۵.
۶. پایا، علی (۱۳۸۵). آینده علوم انسانی در ایران، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، سال دوازدهم، شماره ۴۹.
۷. تقوی گیلانی، مهرداد و غفرانی، محمد باقر (۱۳۷۹). آینده‌پژوهی، مطالعات و روش‌های آینده شناسی. *فصلنامه رهیافت*، شماره ۲۲، ۱۳۷۹ش.
۸. دشتی، محمد (۱۳۸۱). *آینده و آینده سازان*، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۹. سبحانی نیا، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور، *فصلنامه مشرق موعود*، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۰. عصاریان نژاد، حسین (۱۳۸۶). آینده‌پژوهی، الزامات و الگوها، *ماهنامه نگرش کاربردی*، شماره ۸۶ و ۸۵.
۱۱. فیروزآبادی، سیدحسن (۱۳۸۸). *قیام مهدی علیه السلام منتظر ماست*، تهران، انتشارات دانشگاه دفاع ملی.
۱۲. قانع، حمید فاضل (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی و جامعه مطلوب اسلامی، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال اول، شماره اول.
۱۳. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). آینده‌پژوهی قرآنی و جایگاه مهدویت در آن، *فصلنامه انتظار موعود علیه السلام*، شماره ۳۲.
۱۴. _____ (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی مهدوی، *فصلنامه انتظار موعود علیه السلام*، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۵. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶). *تصمیم‌گیری استراتژیک، مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۶. محمودی، مهدی و عباسی، عطا (۱۳۸۴). *آینده پژوهی و نقش آن در سیاست گذاری علم و فناوری*، تهران، انتشارات مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی - مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۷. مرادی پور، حجت الله و نوروزیان، مهدی (۱۳۸۴). *آینده پژوهی مفاهیم و روشها، فصلنامه رهیافت*، شماره ۳۶.
۱۸. مرتضوی، سید محمد (۱۳۸۸). *ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب ماست، فصلنامه مشرق موعود*، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. ملکی فر، عقیل (۱۳۸۷). *آینده پژوهی عشق است و مکاشفه و امید*، انتشارات اندیشکده صنعت و فناوری (آصف) گروه آینده پژوهی و دیدبانی.
۲۱. _____ (۱۳۸۴). *آینده پژوهی به مثابه علم الانتظار*، متن سخنرانی مهندس عقیل ملکی فر در افتتاحیه یکمین کارگاه آموزشی پیش بینی و آینده نگاری تکنولوژی، در مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران، انتشارات مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۲۲. منطقی، محسن (۱۳۹۰). *آینده پژوهی، ضرورت آینده مطالعات فرهنگی و علمی، نشریه اسلام و پژوهش های مدیریتی*، سال اول، شماره اول.
۲۳. ناصرآبادی، زهرا (۱۳۷۹). *آینده پژوهی*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی استراتژیک.

المهدوية والدراسات المستقبلية

روح الله الشاكري الزواردهي^١
رضوانه شاهرخي ساردو^٢

الموضوع الذي اختصت به هذه المقالة هو «المهدوية والدراسات المستقبلية» حيث جرى فيه إلى التطرق إلى دراسة مفهوم المهدوية والدراسات والأبحاث المستقبلية في هذا المضمار، وايضاً العلاقة التي تمخضت وتبلورة بينهما والأرتباط الحاصل وأداء ومسؤوليات كل واحد منها، وبما ان تلك الدراسات والأبحاث تعمل على إظهار المعرفة والقراءات والمطالعات المستقبلية الممكنة والتي يحتاجها المجتمع في حركته وسيره التكاملية فإنها بإستطاعتها وعلى اساس المعرفة السابقة والشروط والظروف الحالية الحاكمة من تخمين المستقبل المنظور للمجتمع والكشف عن معالمه وخطوطه، وتمتع مثل هذه البحوث بمكانة وأهمية خاصة لدى المجتمعات الإسلامية؛ بإعتبارها قادرة ومن المنظار الديني على إعطاء الإجابة الشافية والوافية والجامعة للأسئلة الفطرية والأساسية للإنسان والتي تجول في ذهنه بخصوص الحياة المطلوبة والمثالية التي سوف ينعم به وذلك بالأعتماد على بيان المستقبل المشرق في حالة ظهور الإمام المنتظر^{عجته}، ومع وجود نوع من الاختلافات في التكهينات والمسائل والغايات والمواضيع بين الدراسات المستقبلية والدراسات والتحقيقات المهدوية فإن هناك أوجه تشابه كثيرة وقواسم مشتركة تربطهما وتجمعهما قد هيئة الأرضية المناسبة والمناخ الملائم للتعامل المتقابل والوثيق بينهما مع حفظ الاستقلال العرفي واساليب واليات كل واحد منهما.

المصطلحات المحورية: المستقبل، المستقبل المطلوب، التبصر، الدراسات المستقبلية، المهدوية، الدراسات المهدوية، الإنتظار.

١. استاذ في قسم معرفة الشيعة في جامعة طهران (برديس فارابي)

٢. ماجستير في علوم فلسفة الاخلاق.